

متن پرسش

سلام بر شما: راجع به اصالت در تولیدات انقلاب اسلامی ایران سؤال داشتم: وقتی به هنر انقلاب در اوایل شروع این پدیده نظر می‌کنیم متوجه نوعی جدید از رخ نمودهای عالم هستی می‌شویم. مثلاً وقتی به موسیقی انقلاب گوش می‌کنیم، نوای آهنگران و کویتی پور مصداق اصالت در هنر عصر انقلاب اسلامی است. ولی کار به کجا می‌رود که آن اصالت فرهنگی که در هنر وجود داشت به تقلید کورکورانه از غرب مبدل می‌شود؟ چنانچه در ترانه‌های انقلابی چند سال اخیر، چیزی که گوش‌ها را پر می‌کند سبک‌های غربی و ملودی‌های بیگانه است. راز تبدیل «اصالت» به «تقلید» چیست؟ آیا جز این است که انقلاب فهمید که آن فرهنگی که برای خودش تعریف کرده بود، قابل پسند دنیای مدرن نیست و حال برای جذب مخاطب، به صورت کورکورانه هم که شده باید از غرب تقلید کرد؟ آهنگ زیبای «سلام فرمانده» با آن محتوای دلنشین، مجبور است که از موسیقی و ملودی غربی استفاده کند چون رسانه اینگونه می‌پسندد. یا در سینما بعد از آوینی کسی متولد نشده است که آوینی باشد و روح انقلاب را در قالب مستند ارائه کند. و باز باید کورسوی امید نسبت به آینده‌ای داشت که می‌آید و آوینی‌ها در قالبی نوین رجعت می‌کنند. ولی گویا سلیقه انقلابی مردم هم عجیب است؛ در ایام دهه فجر، ترانه «الله‌الله» آقای رویگری از هر چیز برای مردم جذابیت بیشتری دارد منتها از آن سمت در ظاهر، مردم میلی به چنین سبک‌هایی ندارند و جبهه انقلاب برای برآوردن طلب هوادارانش مجبور می‌شود روبه چیزهایی بیاورد که اصالتاً برای انقلاب نیست و یک کپی برداری از کارهای شکست‌خورده غربی هاست! تحلیل شما برای این هجمه فرهنگی چیست و برای روشن شدن مطلب و بررسی و عمل در این حوزه چه توصیه‌ای دارید؟ با تشکر □

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! هنوز آثار دیروزین غرب‌زدگی ما در ما خانه کرده است، ولی ملاحظه می‌کنید که راهی نیز گشوده شده، هرچند در این راه نیز دیروز ما خود را نشان می‌دهد. به نظر می‌آید بحث در تقلید غرب نیست، بحث در دیروزی است که هنوز سایه‌هایش بر ذهن و روان ما سیطره دارد، ولی به هر حال آهنگ «سلام فرمانده» نشان داد که ما جاهای دیگری را که آن‌جاها، غرب نیست، می‌فهمیم. و این یعنی «شروع».

در این‌که تقابل دو نوع معنا از انسان در میان است، بحثی نیست. ولی در نظر بگیرید چگونه انقلاب

اسلامی در مقابل تمدنی که ۴۰۰ سال است خود را شکل داده و سایه خود را در اذهان و در جان‌ها جا انداخته، می‌تواند تعریف دیگری از انسان و از هنر را به میان آورد. و این حکایتِ همان آغازی است که بالاخره منجر می‌شود تا سلیقه‌ها و مذاق‌ها به سوی امر دیگری تغییر کنند و وجدان تاریخی دیگری غیر از وجدان تاریخی غرب‌زدگی را به میان آورد. بنده آن را «وجدان تاریخی شهیدان» نام می‌نهم.

موفق باشید